



معاون اول قوه قضائیه با اشاره به اعترافات بابک زنجانی درباره کمک انتخاباتی به ستاد روحانی:

بگویند در انتخابات از چه کسانی پول گرفته اند

تذکر ۴۶ نماینده به حسن روحانی:

اتهامات حسین فریدون بدون اغماض رسیدگی شود

صفحه ۲



عکس: حسین فریدون، تسنیم

فاشیسم، سوغات انتفاع نجومی!

امیر استکی

نگاه

فاشیسم شاخ و دم ندارد. می‌تواند همین کنار گوش ما در ذهن و روح و روان ما جا گرفته باشد. نیازی هم نیست خیلی به خودمان سختی بدهیم و برای فهمیدن اینکه فاشیسم به چه چیزهایی می‌گویند، سراغ کتاب‌های مرجع اندیشه سیاسی برویم. فاشیسم سال‌ها جهان را در وحشت و بهشتی بزرگ فرو برد. بهت و وحشتی که نه فقط از سر مواجه شدن با جنایت بنی‌بشر، بلکه بیشتر به خاطر اینکه انسان مدرن بر اساس سرخط‌های مدرنیسم مرتکب این اعمال شده، به وجود آمده بود. این بهت و حیرتی بود که به جهان غرب دست داد و دوران کوتاه و پرفراز و نشیب سطره فاشیسم بر سرنوشت‌شان را به یکی از تاریک‌ترین نقاط تاریخ‌شان تبدیل کرد. امروز گویا ازدهایی که در اروپا به سوراخ خیزده ایران سر برآورده است و نسخه انتفاع نسل برای تعدادی از هموطنان‌مان می‌پیچد. امروز نوبت ما است که در بهت و حیرت فرو رویم و از خودمان سوال کنیم چه چیزی این مجوز را به برخی داده است که چنین راه‌حلی را برای ناهنجاری‌های اجتماعی مطرح کنند؟ اینکه عده‌ای آنقدر فلاکت‌زده شده‌اند که شب را از ترس سرما در گور بخوابند، آیا مجوز این است که مقطع نسل شوند؟ نحوه برخورد با اینگونه هموطنان‌مان برآستی آیا راهی جز عقیم شدن‌شان ندارد؟ یعنی یک ملت و یک دولت آنقدر خوار شده‌اند که راهی جز پاک کردن صورت مساله برای برخورد با مساله معاندان خیابانگرد ندارند؟ تازه اینها به شرط پذیرش ادعای دولتمردان است که این گور خواب‌ها معاندان متجاهرند و ایرانیانی نیستند که از روی نداری و فقر به این روز افتاده باشند و الا که داستان بسیار اسفاکت‌تر از این بود. مساله اساسی اینجاست که چرا عده‌ای به این روز می‌افتند؟ روز گاری که هیچکدام‌شان نمی‌پسندند و از همه جا بریده و رانده شده به این وضعیت دچارشان کرده است. قطعا هیچکدام از این انسان‌ها از بدو تولد معاند متجاهر نبوده و راهی که در زندگی پیموده‌اند به این وضعیت دچارشان کرده است. اگر چه انسان مختار است و آزاد ولی راهی که در زندگی می‌رود تنها آن چیزی نیست که خود انتخاب کرده باشد. فقر، این زخم سیاه بی‌رفو، بسیاری از راه‌های ممکن را برای آدمی خواهد بست. فقر آدمی را به حاشیه می‌برد، حاشیه جایی است که منابع جامعه کمترین نشت را به آن دارند، حاشیه جایی است که انسان‌ها در آن تنها می‌توانند معاش‌شان را تأمین کنند و فرصتی آنچنان برای پرداختن به مسائل مدنی دیگر ندارند، حاشیه جایی است که انسان به سختی می‌تواند از آن رها شود و چند دهه و حداقل یکی - دو نسل طول

چرا مسأله زنجانی دیگر برای تیم عملیات روانی دولت کار نمی‌کند؟

محمد زعیمرزاده

یادداشت امروز

۱- این هفته دیالوگی بین رئیس‌جمهور و رئیس قوه قضائیه درباره شفافیت و فساد با محوریت برخورد بابک زنجانی در گرفت. به گفته عالی‌ترین مقام قضایی در مساله بابک زنجانی و بازگرداندن اموال بیت‌المال از سوی دولت و وزارتخانه‌های مربوط این حوزه اهمال‌هایی صورت گرفته است که به یک معنا رونمایی از مساله بابک زنجانی از زاویه‌های دیگر بود، ماجرای که تیم تبلیغاتی دولت سعی کرد به جای پاسخ به آن، افکار عمومی را به سمتی دیگر ببرد؛ راهبردی که سخنگوی قوه قضائیه آن را اینگونه تشریح می‌کند: «من تحلیلم این است یک فشار مضاعفی از قوه قضائیه و برخی نهادها وارد می‌کنند و تا زمان انتخابات ادامه می‌دهند. علت این است که قوه دارد با دانه درشت‌ها، آفاندهای مختلف و صاحبان قدرت برخورد می‌کند. شما نگاه کنید طی هفته‌های گذشته چه کسانی بازداشت شدند، بسیاری از تخلفات از سیستم بانکی است؛ به جای اینکه آن را درست کنند این حرف‌ها را می‌زنند. برخی از همین آقایان که اخیرا بازداشت شدند ۶۰۰ تا هزار میلیارد بدهی دارند. یک نفر که الا ن پرونده‌اش باز است در چند ماه بیش از ۶۰۰ چک برگشتی داشته است. چرا نباید اسامی اینها اعلام شود؟ حیف که قانون اجازه نمی‌دهد اسم ببرم. خب! چرا بدهی بانک‌ها به دولت و دولت به بانک مرکزی را شفاف نمی‌کنند؟ اینها منابع ما را از بین می‌برد یا یک سرقت مضاعف؟ سرقت مضاعف ما این است و آن فرد مجرم است و باید با او برخورد شود. آنگاه اینها بد نیست؟»

۲- بی‌شک یکی از مولفه‌های گفتمان جذاب عدالت که در جامعه قدرت شورانندگی و بسیج آرا و افکار عمومی را هم دارد مولفه شفافیت است. درباره انتخابات ۹۲ و پیروزی حسن روحانی هم قطعا یکی از اتفاقات مهم که سبب رای‌آوری حسن روحانی شد تصویری بود که تیم تبلیغاتی روحانی از عدم شفافیت در برخی مناسبات مالی در دولت قبل ارائه کرد، مساله‌ای که پس از حضور روحانی در پاسور از سوی تیم تبلیغاتی وی با محوریت مساله بابک زنجانی به شکل جدی‌تر دنبال شد و تا حدودی هم در پیشبرد اهداف دولت بویژه در مواردی که نیاز بود برخی مسائل در رسانه‌ها خفیف و فرعی شود کارگشا بود اما مساله این بود که روایت گفتمان‌ها و مولفه‌های آن از آغاز تا پیروزی یک روایت است و از پیروزی به بعد روایتی دیگر، به طور طبیعی از آغاز تا پیروزی یک گفتمان یا خرده‌گفتمان یا حتی یک مولفه از گفتمان، آن‌الان گفتمانی در شکل یادگفتمان موجود ظهور می‌کند اما از فردای پیروزی، به گفتمان مسلط در

پشت هیچستان آبادی نیست!

محمدحسین نظری

روزنه

کاش به ترکستان بود این ره که می‌رویم، افسوس... به هیچستان است! پشت هیچستان هم شهر و آبادی نیست. راستی تا یادم زفته بیرسم، آقایان! قرآن که می‌خوانید «بأی ذنب قتلت» را نمی‌بینید؟ نمی‌بینید وعده خدا را با آنها که تکبر کرده و زنده در گور کردند؟ گیریم که عقیم کردید، روز موعود را چه می‌کنید؟ چه جوابی دارید برای آن همه سوال؟ اگر بگویید خزانه‌های‌مان خالی بود، از خانه‌های نجومی‌تان در محله‌های نجومی نمی‌پرسند؟ از ماشین‌های آنجانی و حقوق‌های آنجانی تر چه؟ از حق اوقات فراغت برای عزیزکرده‌ها چطور؟ من حتم دارم این همه سرمایه و مال و مکت دهن باز کرده و شهادت می‌دهند، وانگهی! نصف حق و حقوق ماهانه این همه وزیر و وکیل چند صد و شاید چند هزار فقیر و گرسنه را سیر می‌کند؟ با پول خانه‌های آنجانی که دارید چند هزار گورخواب و کارت‌ن خواب سر و سامان می‌یابند؟ من سوال دارم: اگر بپرسند بچق کشتید یا ناحق چه جواب می‌دهید؟ کجا انسانیت و شرافت است این قتل نفس؟ اما نه... این «قطع نسل» است. می‌خواهم فریاد بزنم: آقای مدافعان حقوق سگ و گربه! احبانا اگر صدایی را می‌شنوید، امور حیوانات‌تان را که رتق و فتق کردید یک هشتک ناقابل هم برای این «نسان‌ها» بزنید. و شما نیز آقایان! اگر مایلید دقایقی پیاده شوید از بنزتان و بنگرید بر این جماعتی که زیر چرخ‌های توسعه له شده‌اند. جماعتی که صورت چرکین، موهای زولیده و لباس‌های زنده دارند، لکن قلبی فراخ و گشاده. محض اطلاع می‌گویم اینها را آواره و فقیر خلق نکرده‌اند و برخلاف تصور، از «زن»‌های ضعیف هم نیستند. اینها قربانیان اشرافی‌گری و تجملند، قربانیان توسعه‌طلبی و سرمایه‌سالاری، فداییان راه عدالت و درمندان گفتمان ویژه‌خواری و رانت و نورچشمی. اینها عواقب نوکیستی و پول‌های باد آورده‌اند، نتایج میهمانی‌های آنجانی و پارتی‌های بالاشهری. اینها

فراموش شدگانند؛ فراموش‌شدگان کریسمس و هالوین ولنتاین. برای اگر می‌توانستم جای این گورخواب‌ها، معتادها و تن‌فروش‌ها، حتما «وطن‌فروش‌ها» را عقیم می‌کردم که نسل‌شان برای همیشه تاریخ از این کشور برچیده شود. وطن‌فروشان که «دین» و «اخلاق» را به روز موعود را چه می‌کنید؟ چه جوابی دارید برای آن همه سوال؟ اگر بگویید خزانه‌های‌مان خالی بود، از خانه‌های نجومی‌تان در محله‌های نجومی نمی‌پرسند؟ از ماشین‌های آنجانی و حقوق‌های آنجانی تر چه؟ از حق اوقات فراغت برای عزیزکرده‌ها چطور؟ من حتم دارم این همه سرمایه و مال و مکت دهن باز کرده و شهادت می‌دهند، وانگهی! نصف حق و حقوق ماهانه این همه وزیر و وکیل چند صد و شاید چند هزار فقیر و گرسنه را سیر می‌کند؟ با پول خانه‌های آنجانی که دارید چند هزار گورخواب و کارت‌ن خواب سر و سامان می‌یابند؟ من سوال دارم: اگر بپرسند بچق کشتید یا ناحق چه جواب می‌دهید؟ کجا انسانیت و شرافت است این قتل نفس؟ اما نه... این «قطع نسل» است. می‌خواهم فریاد بزنم: آقای مدافعان حقوق سگ و گربه! احبانا اگر صدایی را می‌شنوید، امور حیوانات‌تان را که رتق و فتق کردید یک هشتک ناقابل هم برای این «نسان‌ها» بزنید. و شما نیز آقایان! اگر مایلید دقایقی پیاده شوید از بنزتان و بنگرید بر این جماعتی که زیر چرخ‌های توسعه له شده‌اند. جماعتی که صورت چرکین، موهای زولیده و لباس‌های زنده دارند، لکن قلبی فراخ و گشاده. محض اطلاع می‌گویم اینها را آواره و فقیر خلق نکرده‌اند و برخلاف تصور، از «زن»‌های ضعیف هم نیستند. اینها قربانیان اشرافی‌گری و تجملند، قربانیان توسعه‌طلبی و سرمایه‌سالاری، فداییان راه عدالت و درمندان گفتمان ویژه‌خواری و رانت و نورچشمی. اینها عواقب نوکیستی و پول‌های باد آورده‌اند، نتایج میهمانی‌های آنجانی و پارتی‌های بالاشهری. اینها

در شبکه‌های اجتماعی



@vatanemrooz